

۱=۱
۱+۱
۱<۱
۱>۱
۱≠۱

زندگی مساوی «حساب»

فریاد زد: آری... و او با پوزخندی گفت: نه... و باز هم گفت: اگر یک فرد انسان واحد یک بود! : آن که زر و زوری داشت بالا بود و آن که قلبی پاک و دستی فاقد از زر پست تر می بود. : اگر یک فرد انسان واحد یک بود. این تساوی زیر و رو می شد!

حال می پرسم اگر یک با یک برابر بود نان و مال مفت خوران از کجا آماده می گردید؟ یا چه کسی دیوار چینی ها را بنا می کرد؟ اگر یک با یک برابر بود... پس چه کسی آزادگان را در قفس برمی خاست؟ و چه کسی با رادمردان تاریخ به مبارزه معلم با روحیه ای تسلیم گونه و آرام که حکایت از پذیرش بچه ها:

در جزوه های خویش بنویسید که یک با یک برابر نیست. یک با یک برابر نیست...!

معلم پای تخته داد می زد. صورتش از خشم گلگون بود. دستاش به زیر پوششی از گرد پنهان بود، ولی آن ته کلاسی ها لواشک بین هم تقسیم می کردند! دلم می سوخت به حال او که بی خود های و هو می کرد و با شور و شوق خاص خود، تساوی های چیزی را نشان می داد. با خطی روشن بر روی تخته تاریک از ظلمت

چو قلب ظالمان تاریک و غمگین بود تساوی را نوشت؟! و بانگ برآورد: یک با یک برابر است ... اینجا... بناگاه... از میان جمع شاگردان یکی برخاست! همیشه یک نفر باید پیانخیزد. همیشه یک نفر باید... به آرامی سخن سرداد: این تساوی اشتباهی فاحش و محض است. نگاه بچه ها ناگاه با بهت به یک سو خیره شد. معلم مات برج مانند و او می گفت: اگر یک فرد انسان واحد یک بود... آیا باز هم یک با یک برابر بود؟

